

## ۸ سپتامبر

مدت ها است که یادداشتی نکرده ام. از شهر «پ» پزشک به ملاقات مان آمد، خیلی دوستانه. «طرف» ما برای درمان آمده بود.

به من پیاده روی تجویز کرد تا جریان بیماری را بررسی کند. حالم فوراً بدتر شد. آزمایش ها مثل همیشه منجر به تشخیص نشد و دو هفته این طور گذشت. پس از رفتن پزشک باز به وضع قرار گرفتن افقی متوسل شدم و به زودی حالم بهتر شد. شروع کرده ام بیش از پیش به کار کردن. ما یک منشی زن روسی کشف کرده ایم و این برای من اقبالی ناب به معنی صحیح کلمه است. شروع به دیکته کردم، زیاد، آسان و بدون زحمت. در حال حاضر هم همان وضع سابق را دارم و این دلیلی بود بر فراموشی یادداشت های روزانه. من به یاد یادداشت های روزانه ام افتادم - چرا که که دیروز از لیووا رونوشت نامه هایی از آکس و پلاتون رسیده بود- از سربوشا و درباره سربوشا هیچ نبود- احتمالاً در زندان است.

### ( نامه های تایپ شده )

#### لیووا عزیز

از نامه ننوشتن شما شدیداً نگران شدم. عاقبت خبر کوچکی درباره سیووشکا رسید. چه خوب است که پسرک با شما یکجا زندگی می کند. پدرش در «امسک» (Omsk) است و از احوال پسر کوچکش می پرسد. باید همچنان برای او به آدرس پست خانه نوشت. به نظر آخرین نامه من به دستتان نرسیده است. به شما نوشتم که بچه های نینا با خواهرم در کیروفو - در اکرین زندگی می کنند. خواهرم سخت بیمار است و نمی دانم چگونه توانسته با بچه ها بدانجا کوچ کند. نشانی او این است: کیروفو، اودسایر اویلاستی، خیابان کارل مارکس ۴ و ۱۳. برو بچه ها آرزوی دیدار پدر را داشتند، ولی باید دو سال دیگر صبر کنند، توجه شما مرا مانند همیشه، سخت تکان داده است. حواله پول به اینجا بی معنی است، چون هیچگونه مورد مصرفی ندارد.

تمام حوانج من از طریق محصولاتى که خواهرم می فرستد تأمین می گردد. اینجا هیچ چیز گیر نمی آید، حتی سبزی. وضع سلامتی من قابل تحمل است. آرزو دارم کوچولوها را دوباره ببینم: یعنی قبل از دیدار آنها نمیرم. بهتر است از روحیه خود چیزی ننویسم، ولی من خیلی محکم هستم و امیدوارم اکنون هم بتوانم به خویش وفادار بمانم.

پلاتون از من مصرا نه عکسی از سیووشکا می خواهد. می خواستم، با وجود اینکه دل کندن از عکس برایم دشوار بود، آن را برایش بفرستم، ولی حالا امیدوارم خودتان مستقیماً برایش بفرستید. سیووشکا روسی را فراموش کرده است؟ هنوز ما را به خاطر دارد؟ بوسه های فراوان برای شما. سرگی کجاست؟ شما را صمیمانه در آغوش می کشم.

الکس شما- ۳۵/۸/۱

### عزیزان من

از شما تا به امروز جز یک خبر کوتاه و یک چک، هیچ چیز دریافت نکرده ام. ولی چک این دست و آن دست می گردد و به احتمال قوی دست آخر بی مصرف خواهد ماند و من شاید آنرا برایتان پس بفرستم. من حتی یک نامه کوتاه هم از پسرم دریافت نکرده ام. در محل اقامت پیشین خود قرآنی از رساندن یک سلسله نامه به دست آورده ام. بیهوده چک به این بزرگی برای من فرستاده اید. بهتر بود که این مبلغ را در ۱۵ تا ۲۰ قلم می فرستادید. در اینجا «تورگیس»<sup>۱</sup> نمایندگی دارد. اگر بتوانم پس از این همه دست به دست گشتن، چک را تبدیل کنم باید با مادر بزرگ در آن سهیم گردم که اکنون نه در اینجا بلکه در «رابیوان اووات» زندگی می کند. کسالت

---

<sup>۱</sup> - یک سازمان تجارتي رسمی شوروی که قبل از جنگ هدایای رسیده از خارج را به مردم می فروخت.

من رفته رفته رو به بهبود است، ولی اینکه من اصولاً در اینجا هستم و باید تا پنج سال دیگر هم باشم کاملاً غیرمنتظره است.

بهترین آرزوی قلبی و سلام های صمیمانه. آرزو دارم دلم را با خبری از سیوشکا، آموختن ها و شیطنت هایش شاد بسازید. عکس های او نرسیده. دشوار است. پسرک و شما را در آغوش می گیرم و می بوسم.

پ شما